



۲۰۲۰/۰۶/۲۱

بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان



افغانستان به کدام سو سوق داده میشود؟ صلح یا ادامه جنگ؟

۱۸ جون ۲۰۲۰

با تحلیلی که چندی قبل از موافقتنامه دوحه میان ایالات متحده و طالبان از جانب این بنیاد ارائه شد، به این نتیجه رسیدیم که این موافقتنامه که در غیاب مردم افغانستان ترتیب و امضاء شده بی موازنه، طالب محور، و شکننده بوده احتمال تحقق صلح آبرومندانه و عادلانه در چوکات آن، دور از امکان به نظر میرسد. اما متأسفانه حالا همه اقدامات در سطح افغانستان و جهان در چوکات همین موافقتنامه که شورای امنیت ملل متحد هم آن را تصویب نموده اتخاذ میگردد. در واقع همان طوری که اختیار جنگ را خود ما نداشتیم، اختیار صلح افغانستان را هم دول بزرگ از ما صلب نموده اند و اگر با اعتراض دموکراتیک صاحبان اصلی صلح و جنگ افغانستان یعنی مردم این کشور مواجه نشوند، وطن ما را باز هم به بحران دیگری می کشانند. آنچه در چنین وضع حساس که سرنوشت وطن ما برای دهه های پیشرو توسط خارجی ها رقم زده میشود، برای مردم افغانستان و بخصوص فعالین حقوق بشر در حیطة امکان باقیمانده تبلیغ و لابی برای حفظ حقوق مدنی و سیاسی باشندگان افغانستان بخصوص زنان، بلند نگهداشتن بیرق عدالتخواهی برای قربانیان جنایات علیه بشریت و بازماندگان شان و تلاش برای ادای سهم شایسته در مساعی جلوگیری از مبدل شدن مجدد افغانستان به مرکز و تخته خیز دهشت افگنان بین المللی و میدان جنگ ضد ترور است. غرض وضاحت بیشتر مطلب وضعیت نیروهای داخلی و خارجی دخیل در کوشش های صلح را به طور جداگانه و مؤجز ذیلاً ارزیابی نموده و در زیر هر عنوان می بینیم که چه اقداماتی از جانب آنانی که معتقد به اهمیت تأمین حقوق مدنی، سیاسی و بشری مردم افغانستان اند، میتواند به اصلاح وضع به نفع افغانستان کمک کند:

■ - **حکومت افغانستان:** اشرف غنی در سال ۲۰۱۹ به مردم وعده دفاع از جمهوریت و حقوق مدنی در مذاکرات با طالبان را داد. اما از روز مراسم تحلیف بدین سو مردم شاهد عقب نشینی های پی در پی غنی در زیر فشار امریکا و نفع طالبان بوده اند. غنی قبل از تحلیف گفته بود که تعهدی برای رهائی ۵۰۰۰ زندانی طالبان ندارد و شرط اش توافق طالبان به آتش بس دایمی بود. اما پس از موافقت طالبان به آتش بس سه روزه فرمان رهائی دوهزار زندانی دیگر طالبان، بدون هیچ نوع تفکیک از لحاظ سنگینی جرایم و عدم محکومیت شان در ارتباط به جنایات علیه بشریت، از جانب اشرف غنی صادر گردید و جنبه حق العبدی این جرایم نیز نادیده گرفته شد. حال آنکه سازمان دهندگان و اجراء کنندگان حملات انتحاری و جابجا کردن ماین ها در محیط رهايشی مرتکب جرم علیه بشریت شده اند.

در صورت ناکامی کوشش های جاری برای صلح این رها شدگان می توانند منبع خطر جدی برای امنیت داخلی افغانستان و حیات مردم ملکی این کشور باشند. گفته میشود که سازنده سناریوی این حوادث که تحت فشار امریکا بر حکومت تطبیق میگردد، خلیزاد است. این گفته دور از حقیقت به نظر نمی رسد، چنانچه پست ریاست شورای عالی صلح برای عبدالله و شرکت دادن تیم او در قدرت نیز از جانب خلیزاد پیشنهاد شده بود و سر انجام بر طرفین قبولانده شد. بیم آن میرود که تمام یا اکثر مواد موافقتنامه طالب محور دوحه و فرمایشات دیگری که طالبان در جریان مذاکرات بین الافغانی خواهند داد، به همین ترتیب در لابلای چانه زنی های طرفین با فشار بر حکومت قبولانده شوند.

حکومت افغانستان که از وابستگی شدید اقتصادی رنج میبرد قادر به دفع فشار خارجی نیست. بنابراین میکوشد تحت نام صلح پشتیبانی داخلی خود را وسعت دهد و برای رسیدن به این هدف گاهگاه به اعمال ناشیانه دست میزند و نتایج معکوس می گیرد. گل گذاری حمد الله محب، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور بر قبر نجیب الله که مؤسس و رئیس دستگاه جهمی خاد بود و اصدار امر تعمیر بنائی بر فراز قبر این جلاذ از پول بیت المال، اقدامی بود که قربانیان جنایات خاد را بیشتر از پیش بر حکومت فعلی بی اعتماد ساخت. در افغانستان خانواده ئی را نمی توان سراغ کرد که حد اقل یک عضو آن توسط خاد شکنجه یا کشته نشده باشد. از جانب دیگر، حکومتی که برای اعمار بنائی بر فراز مقبره ابوریحان البیرونی و ده ها مشاعیر علم و فرهنگ کشور که جهان به آنها افتخار میکند ابراز بی امکاناتی می نماید، برای اعمار قبر نجیب الله و چند جنایت سالار دیگر چهار دهه اخیر امکانات کافی داشته است و دارد. حرکت حمد الله محب که به فرهنگ معافیت ابعاد وسیع تری بخشید یک تصادف نه، بلکه بخشی از یک برنامه سنجیده شده است که در جواب پشتیبانی احزاب تازه تشکیل بقایای پرچم از اشرف غنی در انتخابات به اجرا گذاشته شده و تبارز دیگر آن را در مقرری ها، بخصوص در سکتور امنیتی و استخباراتی می توان مشاهده کرد. در شرایطی که هزاران جوان ماستر و داکتر که دست شان به خون هیچکسی آلوده نیست بعد از تحمل سال ها بیکاری و فقر مجبور به ترک وطن می شوند، اتکاء حکومت بر گرگ های پوسیده و مظنون به جنایت علیه بشریت یک گام تأسف باراست و با شعار "جوان سازی دستگاه دولت" در تضاد قرار میگیرد.

در داخل کشور رسانه ها نقش شایسته ئی در افشای هر نوع کجروی حلقات حاکم داخل و خارج از ماشین دولت ایفا میکنند. جای خالی طرح ها و خواستهای مشخص از حلقه حاکم کنونی را فعالان مدنی، حقوق بشری و سیاسی غیر وابسته به قشر سیاسی حاکم از طریق همین رسانه ها، و سایر وسائل ارتباط جمعی پُر کرده می توانند.

■ - **تحریک طالبان:** تحریک طالبان که رهبران آن از دوران جهاد علیه اتحاد شوروی تا امروز در حالت جنگ قرار دارند و در نیمه نخست دهه هفتم هجری شمسی قدرت را از راه جنگ به دست آوردند، با پدیده ای به نام صلح آشنائی ندارند و علت پافشاری شان بر مذاکرات مستقیم با ایالات متحده هم همین بود که به جهان نشان دهند که این جنگ دو طرف دارد، طالبان و ایالات متحده. آنها حکومت و مردم افغانستان را به هیچ گرفته بودند. حالآنکه از سال ۲۰۱۴ بدینسو با نیروهای امنیتی و دفاعی افغان می جنگند. حملات انتحاری و ماین های کنار جاده طالبان و هم بمب های طیارات امریکائی قربانیان خود را عمدتاً از مردم ملکی گرفته اند. آن پولیس یا عسکری که توسط طالبان طی حد اقل ۱۴ سال گذشته به قتل رسیده فرزند همین مرز و بوم و همین ملت بوده است. پس این ملت است که مورد ضربه "جهاد" طالبان بوده. ارقام گواه همین ادعای ماست. تلفات انسانی امریکا و ناتوی ۱۸ سال گذشته کمی بیشتر از ۲۰۰۰ است. اما تلفات جانی ملت ماهانه از ۵۰۰ الی ۲۵۰۰ میباشد. امریکائی ها هم در روند صلح ملت ما را نادیده گرفتند. اما آنها رونده اند و از مردم افغانستان هزاران کیلومتر فاصله می گیرند. اگر طالبان خواستار سیاست و اشتراک در حکومت داری در افغانستان اند، لازمست خود را با خواستهای ملت و تقاضای زمان مطابقت داده روابط خود را با القاعده و آی.

اس. آی. قطع کنند و از مردم افغانستان به خاطر قتل فرزندان شان عذر خواسته و آنانی را که باعث قتل عام مردم ملکی شده اند به پنجه قانون بسپارند. بدون شک طی دو سال اخیر شاهد تحولاتی در عملکرد طالبان هستیم. ایشان در پهلوی سازماندهی حملات انفجاری به سیاست و مذاکره هم رو آورده اند که امر مثبت است. ایکاش در عقب این تحول، دستهای آلوده به خون آی. اس. آی. قرار نمی داشت و شعار صلح طالبان زاده تمایلات درونی خودشان می بود و قادر می بودند در مذاکرات صلح مستقل از ISI و القاعده عمل کنند. گزارش تحقیقی ۱۹ می سال جاری مؤسسه ملل متحد که به تاریخ ۲ جون رسانه ئی شد، از حقایق دیگری در مورد وضع طالبان بطور ذیل پرده بر میدارد:

○ الف: " طالبان در جنگ با دسپلین اند و یکپارچه عمل میکنند اما در واقع گروه بندی هائی در بین آنها وجود دارد که سازش با مخالفین را برای طالبان دشوار میسازد. طالبان افراطی به این عقیده اند که میتوانند و باید از طریق نظامی پیروز شوند". بتاریخ ۵ جون سراج الدین حقانی معاون نظامی ملا هیت الله و ملا یعقوب مسؤل نظامی طالبان (پسر ملا عمر که در همین روز ها به این پست مقرر شده است) به مناسبت فراغت گروپ جدیدی از جنگجویان شان اعلام داشتند که با امضای توافقات جهاد خاتمه نیافته است. در گزارش ملل متحد آمده که "بعد از ۲۹ فبروری و یک هفته تقلیل خشونت طالبان نمی خواهند امریکا را علیه خود تحریک کنند اما حملات خود بر نیروهای امنیتی و دفاعی افغان را شدت بخشیده اند". عبارۀ دیگر جهاد علیه نیروهای امریکا و ناتو خاتمه یافته و حالا طالبان علیه افغانهای مسلمان اعم از ملکی و نظامی میجنگند. آیا میتوان نام این جنگ را جهاد گذاشت؟ علمای جید اسلامی مقالات تحلیلی در این رابطه نشر کرده و چنین نتیجه گیری کرده اند که بعد از ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ یعنی امضای موافقتنامه دوحه از جانب طالبان، جنگ شان علیه مردم ملکی و نیرو های امنیتی افغانستان حتی بر مبنای افراطی ترین تعاریفی که از جهاد موجود است، جهاد محسوب نمیشود و فاقد هر نوع مشروعیت میباشد. از لحاظ انسانی و حقوق بشری هم این جنگ عمدتاً قربانیان خود را از مردم ملکی می گیرد و جنایت علیه بشریت محسوب میگردد.

○ ب: " رهبری ارشد القاعده و صد ها تن از فعالین آن، القاعده نیم قاره هند و گروه های تروریست خارجی متحد طالبان هنوز در افغانستان (مناطق تحت کنترول طالبان) موجود اند. رابطه نزدیک میان القاعده و طالبان، بخصوص شبکه حقانی که بر همسویی ایدئولوژیکی، تاریخ مشترک در جنگ و ازدواج ها بنا یافته کماکان وجود دارد. طالبان در رابطه با مذاکرات با ایالات متحده بصورت منظم با القاعده مشوره کرده و القاعده امضای موافقتنامه صلح را پیروزی داعیه طالبان و بنابراین پیروزی دهشتگری جهانی نامیده و به طالبان تبریک گفته است. سوال اینجاست که آیا طالبان در آینده حاضر خواهند شد تا علیه تروریزم بین المللی بر طبق موافقتنامه دوحه مبارزه کنند؟". بنیاد فیاض در موردصحت این بخش گزارش که رهبران ارشد القاعده و حتی القاعده نیم قاره هند در افغانستان باشند شک و تردید دارد. ممکنست پاکستان برای برانث خود این معلومات را جعل کرده و به ملل متحد داده باشد. اما در ادامه رابطه طالبان با القاعده پشتیبانی نظامی القاعده از طالبان شک نداریم. سوالات ما افغانها این است که آیا طالبان بعد از توافق با حکومت از این مهمانان خود در سرتا سر افغانستان پذیرائی نخواهند کرد و وطن ما را بار دیگر به مرکز و تخته خیز القاعده و سایر گروه های تروریستی مبدل خواهند ساخت؟ آیا در صورت تکرار سانحه ۱۱ سپتمبر باز هم شهر های ما با طیارات قدرتهای بزرگ بمبارد خواهد شد؟

○ د: "گرفتن مسؤلیت برخی از حملات تروریستی توسط داعش ناشی از تفاهم تاکتیکی طالبان با داعش خراسان است که بر مبنای آن داعش بعد از موافقتنامه دوحه مسؤلیت برخی از حملات جنگی شبکه حقانی را بعهده می گیرد". پس طالبان با وصف همکاری در جنگ با داعش در ننگرهار، در موارد معینی با داعش همکاری هم دارند و همکاری شان هنوز هم ادامه دارد. بنیاد فیاض به این نظر است که این نوع "تفاهم های تاکتیکی" را ISI بمثابه مادر همه این گروه ها میان شان ایجاد میکند. ممکنست حمله ددمنشانه برزایشگاه دشت برچی هم یکی از همین حملات بوده باشد. تفاهم مذکور عدم صداقت طالبان را در تعهدات شان نشان میدهد و این هم یکی از مشکلات جدی در مقابل ایجاد صلح در افغانستان میباشد.

○ و: "شمار تروریستهای خارجی که به جستجوی یک هدف و کسب معیشت به افغانستان آمده اند شامل ۶۵۰۰ پاکستانی میباشد. این مشکل دیگریست در برابر طالبان در قسمت ایفای تعهد شان مبنی بر مبارزه با تروریزم بین المللی." خود تعهد طالبان مبنی بر مبارزه با تروریزم بین المللی سوال بر انگیز است. هرگاه هدف این باشد که طالبان بعد از توافق صلح با حکومت اسلحه خود را بر زمین گذاشته در جامعه و در نیروهای امنیتی هضم میشوند و در همین چوکات و دوشادوش سایر مردم افغانستان علیه هر دهشت افکن که داخل افغانستان باشد یا شود مبارزه کنند، امرطبعی و قابل تمکین خواهد بود. اما ملت ما نباید اجازه دهد که طالبان، ولو بر مبنای توافق با ایالات متحده، اسلحه خود را به بهانه مبارزه با تروریسم جهانی

حفظ کنند. زیرا همچو وضعی باعث لبنانی شدن وضع افغانستان شده ودولتی در میان دولت بوجود می آید. علاوهً صلح و ثبات افغانستان در چنین صورتی بهبود نمی یابد و در عوض افغانستان را به جولانگاه تروریسم جهانی مبدل خواهد ساخت. متأسفانه نمیتوان از حکومت افغانستان انتظار داشت که با جرأت بایستد و اعلام نماید که کشورش حاضر نیست در آینده میدان جنگ با تروریسم بین المللی باشد و لازمست این جنگ منبع در خاک پاکستان یا جای دیگری صورت گیرد. این صدا و این خواست را باید فعالین مدنی، سیاسی و حقوق بشر بلند کنند.

■ - **قدرتهای خارجی:** دونالد ترمپ رئیس جمهوری ایالات متحده میخواهد با استفاده از همه وسایل با سربراه ساختن مذاکرات بین الافغانی قادر شود در چوکات تبلیغات انتخاباتی خویش، ادعای پیروزی در "ایجاد شرایطی در افغانستان کند که امنیت امریکا دیگر از آن کشور به خطر نمی افتد". به همین علت وزارت خارجه این کشور دست به فعالیت های گسترده دیپلماتیک زده است. گروه تماس ۶ جمع ۲ که یک ائتلاف غیر رسمی شش همسایه افغانستان (چین، پاکستان، ایران، ازبکستان، ترکمنستان و تاجکستان) جمع دو قدرت بزرگ یعنی روسیه و ایالات متحده است، محصول این فعالیتها میباشد. این گروه تماس وقتاً فوقتاً گردهم می آیند تا در مسائل صلح افغانستان مواضع خود را هماهنگ بسازند. از این میان دو کشور همسایه (چین و پاکستان) با دو قدرت بزرگ خارج از منطقه (ایالات متحده و روسیه) یک هسته کوچکتر ائتلاف مذکور را بوجود آورده اند. اشتراک فعال دول همسایه و بزرگ در پروسه صلح اصولاً امر مثبت است و از مشکلات احتمالی دوره بعد از صلح میکاهد. اما واقعیت تلخ اینست که این دولتها در غیاب افغانستان در مورد افغانستان تصمیم می گیرند و تصامیم خود را بوسیله فشار و تهدید بالای حکومت افغانستان تطبیق میکنند. این توهین به ملت بزرگ افغانستان است. حکومت افغانستان بدلیل مختلف منجمله نپرداختن به زیرساخت های اقتصادکشور، فرهنگ معافیت زورمندان و بی توجهی به حقوق قربانیان، زنان و اطفال طی ۱۸ سال موجودیت اش مورد تائید بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان نبوده است. اما همین حکومت ولو مورد تائید ما نیست، در مجامع بین المللی بشمول ملل متحد از افغانستان نمایندگی میکند. بنابراین دول دیگر باید بخود اجازه ندهند که در غیاب حکومت برسمیت شناخته شده افغانستان بالای صلح یا جنگ افغانستان تصامیم اتخاذ کنند. تعقیب جریانهای سیاسی و فعالیتها در ارتباط صلح افغانستان فاکتهایی را بدست میدهد که بر مبنای آن میتوان به این نتیجه رسید که در عقب به انزوا قرار دادن افغانستان پاکستان و روسیه قرار دارند. این دو کشور هم بشكل مستقیم و هم از طریق طالبان زمینه ساز این حالت خلاف عرف و اصول روابط بین المللی شده اند. جلسات بین الدول به ارتباط صلح افغانستان که در عدم موجودیت دولت افغانستان صورت می گیرند، صرف به تامین منافع آتی دول اشتراک کننده در ترکیب ساختار سیاسی پس از صلح توجه میداشته باشند. در این میان جای شخص حقوقی که از منافع و مصالح مردم افغانستان پاسبانی کند، خالی بوده بیگانه ها برای افغانستان تصمیم میگیرند. چگونه میتوان به این تصامیم اعتماد داشت و به این امیدوار شد که این بیگانه ها برای ما صلح می آورند؟ بیم آن موجود است که آنچه از این طریق بوجود می آید یک موافقتنامه صلح نامنهاد خواهد بود که در قدم اول راه را برای خروج نیرو های نظامی امریکا از افغانستان باز سازد، و در قدم دوم به پاکستان، روسیه، ایران و چین دست بسیار باز تر در امور داخلی افغانستان بدهد.

آنچه افغانستان به آن نیاز دارد و دول ذیدخل در پروسه صلح باید به آن بپردازند، احترام به حق حضور دولت افغانستان در همه مباحثات بین الدول در مورد صلح افغانستان و پرداختن به حد اقل دوبعد خارجی جنگ افغانستان است:

الف: در صدر ابعاد خارجی جنگ افغانستان حل مشکل پاکستان با افغانستان قرار دارد. پاکستان باید در یک کنفرانس ۶+۲ که حکومت افغانستان هم در آن حاضر باشد به حکومت افغانستان شرح دهد که چه اهدافی را در افغانستان تعقیب میکند؟ خواستههای مشروع اش از حکومت و مردم افغانستان چیست؟ رابطه اش با طالبان بعد از توافق بین الافغانی چگونه خواهد بود؟ پاکستان باید در حضور کشورهای دخیل بخصوص ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین و روسیه تضمین بدهد که در آینده افغانستان را عمق استراتژییک خود قرار نمیدهد و به این کشوردهشت افکن صادر نمیکند. گرفتن همچو تضمینی از ایران هم که اهداف توسعه جویانه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را در افغانستان دنبال نموده و ز طالبان پشتیبانی نظامی میکند، ضروری میباشد.

ب: افغانها از عهده ریشه کن ساختن القاعده، داعش و ۲۰ گروه تروریستی دیگر از افغانستان می برابند. اما جامعه جهانی باید عقب جبهه آنها یعنی پاکستان را با فشار اقتصادی و سیاسی بر پاکستان ببندند. القاعده میراث جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحادشوروی وقت است که روسیه میراث خوار آن میباشد. القاعده در پاکستان تولد یافت، رشد یافت و نخستین رهبر اش اسامه بن لادن در سال ۲۰۱۱ در پاکستان بدست کوماندو های امریکائی

کشته شد. حضور نا میمون القاعده در افغانستان در سال ۲۰۰۱ پای نیرو های جنگی ایالات متحده و متحدینش را به افغانستان کشاند که پیامد آن جنگی است که تا حال تقریباً دو دهه دوام کرد. بهمین جهت مردم افغانستان نمیخواهند کشور شان بار دیگر لانه دهشت افگنی جهانی ویا میدان جنگ با تروریسم شود. برای نابودی تروریستهای بین المللی لازمست این بار جامعه جهانی پاکستان را هدف قرار دهد.

در بعد بین المللی بلند کردن صدای اعتراض و لابی با دول تأثیر گذار نقش مهمی ایفا کرده می تواند. تجربه نشان داده است که اعتراض و لابی از داخل کشور توسط نسل جوان و آگاه وبا درد ما که ستون فقرات دفاع از حقوق مدنی را تشکیل میدهد، مؤثر تر است. اما افغانهای مقیم اروپا، امریکا و استرالیا که اکثرأ اتباع کشور میزبان نیزاند میتوانند از حکومت خویش خواستار تغییر پالیسی در مورد افغانستان شوند. این هموطنان میتوانند با نوشتن مقالات و تبصره ها به زبان رسمی کشور میزبان و چاپ آن در رسانه های آن کشور و براه انداختن حرکات اعتراضی و لابی با احزاب تأثیرگذار کشور میزبان دین خود در برابر وطن زخمی و مردم خسته از خونریزی افغانستان ایفا کنند.

بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان



افغانستان بکدام سو سوق داده میشود؟ صلح یا جنگ؟
bonyaad_fayaaz_solh_yaa_djang.pdf

